

تحلیل فرآیند تحول ارزشهای اجتماعی در نهج البلاغه بارویکرد جامعه‌شناختی

کاظم قاضی زاده^۱

سید حمید حسینی^۲

چکیده:

موضوع "ارزشهای اجتماعی" از دیر باز مورد توجه رهبران الهی و غیر الهی جوامع بشری بوده است و در طی تاریخ بویژه پس از شکل‌گیری دانش جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسان نیز به آن توجه خاصی نموده‌اند و این موضوع دارای اهمیت و جایگاه مهمی در مباحث مرتبط با ارزشها شد. در بین متون دینی در اسلام "نهج البلاغه" پس از قرآن کریم مهمترین و غنی‌ترین منبع حاوی آموزه‌های دینی با رویکرد کلی مسائل اجتماعی حاکم در جامعه از جمله ارزشهاست. از دیدگاه امام در نهج البلاغه ارزشهای اجتماعی هر چند میتوانند در جوامع مختلف اشکال متفاوتی داشته باشند، لکن دارای اصول ثابتی هستند که بر اساس آنها به صورت کاملاً قانونمند تحول می‌یابند. این تحول در ارزشهای اجتماعی در جامعه تحت تاثیر مسائل مختلفی مانند شرایط محیط زندگی، دین و حاکمان جامعه است. از نظر امام، ارزشهای اجتماعی دین نهاد و آن دسته از ارزشهای اجتماعی غیر دین نهاد مثبت که در جامعه جریان داشته‌اند، باید حفظ و به نسل‌های بعدی آموزش داده شوند.

واژگان کلیدی:

ارزش، ارزشهای اجتماعی، تحول، نهج البلاغه

۱- استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

طرح مسأله:

بنیان حیات اجتماعی هر جامعه و استمرار آن مربوط و منوط به روابط افراد و گروه‌ها و کنش متقابل آنها است که عمدتاً بر پایه‌ی ارزش‌های اجتماعی و تمایز ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها شکل می‌گیرد. در نگرش ارزشی به جامعه، حیات اجتماعی عبارتست از ارتباطات، (کنش و واکنش‌های) افراد که در پرتو ارزش‌های حاکم بر جامعه شکل می‌گیرند. قوام جامعه و نوع و کیفیت حیات اجتماعی در حقیقت تبلور ارزش‌های اجتماعی حاکم بر جامعه است.

در واکاوی تعالیم انبیای الهی اهتمام به احیاء و توسعه و درونی شدن ارزش‌های الهی و انسانی و تلاش در جهت محو ضد ارزش‌ها قابل مشاهده است. اولیاء دین همواره سعی نموده‌اند تا با تفسیر و تبیین ارزش‌ها، بذل آن را در درون جان انسان شکوفا سازند. ارزش‌های اجتماعی که در واقع، نمایه‌ی عقاید و باورهای است که در حیات اجتماعی، مطلوب و برتر شمرده می‌شود، در بستر واقعیت‌های اجتماعی پدید آمده و شکل گرفته و در رفتار اجتماعی افراد جامعه تأثیر می‌گذارند. علاوه بر جامعه‌شناسان دانشمندان مسئله‌ی ارزش را در علوم مختلف و از جهات متفاوت بررسی کرده‌اند، افزون بر معرفت‌شناسان و فیلسوفان اخلاق، که به طور گسترده به این بحث پرداخته‌اند، عالمان علوم اجتماعی و انسانی از قبیل جامعه‌شناسان اقتصاد دانان، حقوق دانان و اندیشمندان علوم سیاسی نیز هر کدام از منظر خاص خود، در این مسئله کاوش کرده‌اند. (فتحعلی، ص ۲۳)

آگوست کنت که به عنوان پدر جامعه‌شناسی معروف است، در مطالعاتش جامعه‌شناسی را به دو بخش عمده استاتیک (static) و دینامیک (پویا Dynamic) تقسیم کرد، پیرو آن جامعه‌شناسی دینامیک را که نوعی مطالعه دگرگونی است بسیار پراهمیت تر از جامعه‌شناسی استاتیک معرفی نمود، البته بعد از سرعت و شتاب گرفتن دگرگونی‌ها در جوامع بشری، تمرکز جامعه‌شناسان نیز بر آن شدت بیشتری گرفت و بحث و بررسی در این زمینه را مورد توجه جدی قرار دادند. (وثوقی، ۱۳۷۰ ص ۱۶)

در ادامه، مباحثی چون ماهیت و چستی ارزش، عوامل تغییر، شرایط و زمینه‌های

تغییر، الگوها، جهت‌ها، عرصه‌ها و قلمرو آن و... مطرح گردید، تا آنکه رشته‌ای به نام ارزش‌شناسی (Axiology) شکل گرفت. (ون دث و بروگ، مجله‌ی قبسات، شماره ۱۳، ص ۱۱۴)

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه ضمن تفسیر ارزشها، از یک سو نظام ارزشی جامعه را تبیین نوده و از سوی دیگر عوامل تغییر و تحول ارزشها در جامعه را مطرح مینماید. از نظر امام (علیه السلام) جامعه‌ای که نظام ارزشی منطقی و مستحکم نداشته باشد، ارزشهای اجتماعی در آن دچار تحول، نسخ و گاه واژگونه شده، ضد ارزشها در آن جامعه حاکم می‌شوند. بعنوان نمونه آن حضرت درباره‌ی تحول و نسخ یکی از ارزشهای اجتماعی و نیز قضاوت ارزشی ناصحیح در زمان خودشان می‌فرماید: انا قد اصبحنا فی دهر... یعدفیه المحسن مسیئاً. ما در روزگاری واقع شده‌ایم که نیکو کار آن بدکردار به شمار می‌آید. (خطبه ۳۲)، چنین قضاوت ارزشی نادرستی بخاطر تحول در ارزشهای اجتماعی و همچنین قضاوت ارزشی است. بنابر این یافتن پاسخ سوالاتی نظیر اینکه ارزشهای اجتماعی چه جایگاهی در نهج البلاغه دارند؟ واز دیدگاه امام علی (علیه السلام) عوامل مؤثر در تحول ارزشهای اجتماعی کدام است؟ دارای اهمیتی است که بر محققین حوزه‌های جامعه‌شناسی و دین پژوهان و خواننده‌ی محترم پوشیده نیست. لذا در پژوهش حاضر بازخوانی نهج البلاغه با رویکرد جامعه‌شناختی و تحلیل دیدگاه‌های امام (علیه السلام) در خصوص فرآیند ارزشهای اجتماعی و تحول آنها مورد نظر است.

مفهوم ارزشهای اجتماعی

ارزش اجتماعی (Social Values) یکی از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی است که جامعه‌شناسان درباره آن نظریه‌های گوناگونی عنوان کرده‌اند. در اصطلاح جامعه‌شناسی ارزش اجتماعی چیزی است که مورد پذیرش همگان بوده، به عبارتی واقعیتها و اموری را تشکیل می‌دهند که مطلوبیت جمعی دارند. اهم ارزشهای اجتماعی عبارتند از:

ارزشهای اقتصادی، ارزشهای حقوقی، ارزشهای اخلاقی، ارزشهای سیاسی، ارزشهای فرهنگی ارزشهای دینی. (ساروخانی، ۱۳۷۰ ص ۴۴۴) باید توجه داشت که " به لحاظ درجه

ی اهمیت موضوع، جنس موضوع، سطح، منبع الهام بخش ارزش، دایره ی شمول موضوعی و سطح پذیرش ارزش به لحاظ فردی و جمعی انواع گوناگون دارند." (طالبی، ۱۳۸۵ص ۱۹)

از دیدگاه جامعه شناسی ارزشهای اجتماعی مربوط به یک جامعه خاص است که بعنوان آرمان در همان جامعه مطرح هستند، در عین حال ممکن است همان ارزشها در جامعه دیگر یا زمانی دیگر در همان جامعه مورد "ارزش" نباشد. ارزشهای اجتماعی در ارتباط با ویژگی های حیات اجتماعی جوامع مختلف نسبی بوده، پدیده ای ممکن است در جامعه ای ارزش و در جامعه ی دیگر ضد ارزش (anti Value) باشد، حتی ارزشهای اجتماعی یک جامعه ممکن است از یک قشر به قشر دیگر متفاوت یا حتی متضاد باشد. در خصوص ارزشهای اجتماعی همانند خود ارزش، در میان جامعه شناسان اختلاف نظرهایی وجود دارد.

برخی از دیدگاه ها در باره ی ارزشهای اجتماعی

در باره ی ارزشهای اجتماعی و تعریف آن دیدگاه های متفاوتی وجود دارد که ضروریست برای رسیدن به یک جمع بندی، مورد بررسی قرار بگیرند:

- ارزش اجتماعی که جامعه به آن اعتنا می ورزد، گرایشهای اجتماعی را ایجاد می کند که تمایلاتی کلی هستند که در فرد به وجود می آیند و ادراکات، عواطف و افعال او را در جهت های معینی به جریان می اندازند. ارزشهای اجتماعی شامل همه چیزهایی است که مورد علاقه انسان است و در جامعه دارای قدر و منزلت است و نیازهای مادی و معنوی انسان را برآورده می سازد حتی اگر آن ارزشها فی نفسه مطلوب یا نامطلوب تلقی شود. (وثوقی، ۱۳۷۰ص ۱۸۸)

- ارزشهای اجتماعی شامل همه چیزهایی است مطلوب یا نامطلوب که مورد علاقه انسان است، هر امری مادی یا معنوی که در جامعه دارای قدر و قیمت باشد و نیازهای مادی و معنوی انسان را برآورده کند، یا هر چیز گرانبها و سودمندی، از جمله ارزشهای اجتماعی است. ارزش در جامعه شناسی به معنای خوب یا بد، شایسته و مطلوب و

- ناشایست و نامطلوب نزدیک فرد یا گروه تعریف شده است. (گیدنز، ۱۳۷۳ ص ۱۶۲)
- منظور از ارزش‌های اجتماعی، آن دسته از باورداشت‌هایی هستند که توسط غالب افراد جامعه مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. این گونه ارزش‌ها غالباً توسط گروهی خاص به عنوان کارگزاران و حاکمان اجتماعی و یا گروه‌های ذی نفوذ که در مجاری قانونگذاری نفوذ دارند، ترسیم و مورد اجرا گذاشته می‌شوند؛ چون دولت‌ها و کارگزاران حکومتی با خط مشی‌ها و اهداف کلی خود، در ایجاد و تغییر هنجارها و ارزش‌ها و گرایش‌ها و باورداشت‌ها نقش تأثیرگذاری داشته و دارند. (ملوین و فلور، ۱۳۷۰ ص ۲۴۳)
- به هر روی، ارزش‌های اجتماعی ریشه در سلیقه و ذوق افراد داشته و مشروعیت خود را از قبول عامه به دست می‌آورند. ارزش‌های اجتماعی نیز به توجه با ریشه‌شان، در حیات بخشی اجتماعی دوام و ثبات ندارند؛ زیرا مبتنی بر ذوق و سلیقه ترسیم‌کنندگان آن می‌باشند و با هرگونه تغییر در ذوق و سلیقه افراد، ارزش بودن خود را از دست می‌دهند؛ چون به اعتقاد اثبات‌گرایان، ارزش و ارزشمند چیزی است که برای افراد ارج و بهایی داشته باشد، ارزش‌ها مخلوق روح افراد و تابع امیال و خواست‌های آن‌ها هستند. (مینار، ۱۳۵۱ ص ۲۵)
- ارزش‌های اجتماعی واقعه یا امری است که مورد پذیرش و اعتنای اعضای جامعه قرار می‌گیرد. ارزش اجتماعی، انگیزه‌ی گرایش‌های اجتماعی می‌شود و گرایش‌های اجتماعی تمایلاتی کلی هستند که در فرد به وجود می‌آیند و ادراکات، عواطف و افعال او را در جهات معینی به کار می‌اندازند. (آگبرن و نیمکوف، ۱۳۸۰ ص ۱۷۱)
- به اعتقاد برخی ارزشهای اجتماعی شامل دو بعد مادی و معنوی فرهنگ می‌شود، ارزشهای اجتماعی یعنی اندیشه‌ها، هنجارها و اشیاء مادی که متعاقب با اعمال متقابل اجتماعی، عقاید، و ارزشهای روانی مساعدی در پیرامون آنها جمع می‌شود و متکی به تجربیات مثبت هستند. (محسنی، ۱۳۷۴ ص ۲۱۷)
- ارزشهای عمومی لزوماً از دیگر اقسام ارزش (شخصی، فرهنگی، قضایی...) متمایز نیستند. اینان شامل تمامی انواع ارزشی می‌شوند که مردم با آنان حیات اجتماعی خود را

می گذرانند و اعضای یک جامعه در برابر آن به نوعی وفاق رسیده اند. در معنای محدودتر گاه از ارزشهای اجتماعی تحت عنوان ارزشهای اخلاقی، فرهنگی یا دینی سخن می رود که یک پارچگی اجتماعی را قوام می بخشند و به گسترش پیوندهای مبتنی بر همبستگی می انجامند. بدین سان عدالت، انسان دوستی، دیگر خواهی، مهربانی و... جزو ارزشهای اجتماعی شمرده می شوند. (ساروخانی، ۱۳۷۰ص ۳۸۶)

- ارزشهای اجتماعی یعنی اندیشه ها، هنجارها و اشیاء مادی که متعاقب با اعمال متقابل اجتماعی، عقاید و ارزشهای روانی مساعدی در پیرامون آنها جمع می شود و متکی به تجربیات مثبت هستند. (محسنی، ۱۳۷۴ص ۲۱۷)

ارزشهای اجتماعی، مدل‌های کلی رفتار احکام جمعی و هنجارهای کرداری است که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه باشد. این نوع ارزش، شامل تمامی ارزشهایی است که مردم با آن، حیات اجتماعی خود را می گذرانند و اعضای یک جامعه در برابر آن به نوعی وفاق رسیده اند. (ساروخانی، ۱۳۷۰صص ۱۱۲-۱۱۳)

- ارزش های اجتماعی زیر بنای هنجارها، نهادها، و ساخت اجتماعی را تشکیل می دهند و چهارچوبه‌هایی برای مشروع ساختن رفتارهای انسانی هستند. (قرائی مقدم، ۱۳۷۴ ص ۲۰۰)

نتیجه:

بطور کلی می توان در برداشت از تعاریف متعدد ارزشهای اجتماعی، آنها را مدل‌های کلی رفتار، احکام جمعی، هنجارهای کرداری که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه قرار گرفته اند را تشکیل می دهند، دانست. بنابراین ارزش‌های اجتماعی از دو بعد قابل توجه هستند:

الف: ارزش‌های اجتماعی بالفعل و موجود در جامعه که معمولاً جامعه شناسان به آن می‌پردازند.

ب: ارزش‌هایی که پیامدهای مثبت فوق‌العاده‌ای برای جامعه دارند به طوری که فقدان آنها باعث بحران‌های اجتماعی، آسیب‌ها و اختلالات در روابط اجتماعی، بحران

هویت و فقدان معنویت می‌شود. چنین ارزش‌هایی ممکن است بالفعل در جامعه وجود نداشته باشد.

براین اساس همه انبیاء و اولیای الهی کاری جامعه‌شناسانه انجام داده‌اند، زیرا بحران‌ها، انحرافات و آسیب‌های اجتماعی عصر خویش را چه بسا در همان هنجارها و ارزش‌های موجود شناسایی نموده و به آسیب‌شناسی و درمان آنها پرداخته‌اند. به نظر نگارنده با در نظر گرفتن دیدگاه‌های متفاوتی که در باره‌ی ارزشهای اجتماعی وجود دارد، ارزشهای اجتماعی عبارتست از موضوعاتی از قبیل باورداشتهای، مدل‌های رفتاری، اعتقادات، آداب، سنتها و احکامی که در جامعه از نظر عموم یا اکثریت مردم دارای قدر "مقبولیت و مطلوبیت" بوده و شایسته‌ی پاسداری و احترام و باشد.

قانونمندی تحول ارزشهای اجتماعی

تحول، حقیقتی است که خالق هستی در نهاد آدمی و محیط طبیعی که در آن زندگی می‌کند و بلکه تمام عالم به ودیعه نهاده است و تغییراتی که عارض نظام اجتماعی و جوامع بشری می‌شود می‌تواند تابع آن تغییر نهادی و جوهری باشد.

تحول اجتماعی، مجموعه‌ی از تغییراتی است که در طول یک دوره طولانی، طی یک و یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد. و در حقیقت مجموعه فرایندهای است که در یک مدت زمان کوتاه نمی‌توان آن را ملاحظه کرد، بلکه به مشابَه منظره واحدی متشکل از توده‌ای از جزئیات است که جز از ارتفاع زیاد قابل رؤیت نیست. اما تغییر اجتماعی بر عکس، عبارت است از پدیده‌های قابل رؤیت و بررسی در مدت زمانی کوتاه، به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی از زندگیش می‌تواند یک تغییر را تعقیب نماید، نتیجه‌ی قطعی‌اش بیند و یا نتیجه‌ی موقتی آن را در یابد. علاوه بر این تغییر اجتماعی در محدوده یک محیط جغرافیای و اجتماعی معینی صورت می‌پذیرد و لذا می‌توان آن را در یک چهار چوب محدود جغرافیای و یا کادر اجتماعی - فرهنگی خیلی محدود تری مورد مطالعه قرارداد. (وشوقی، ۱۳۷۰ص ۲۶) از این رو، نسبت و رابطه‌ی این دو، عام و خاص است به این معنا که هر تحولی تغییر است اما هر

تغییری نمی‌تواند تحوّل باشد.

گی روشه تحول را چنین معنا کرده است: مجموعه ای از تغییرات که در طول یک دوره طولانی طی یک یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ دهد، و هم چنین در تعریف تغییر می‌نویسد: تغییر اجتماعی عبارت است از پدیده‌های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی از زندگی می‌تواند شاهد یک یا چند تغییر باشد (گی روشه، تغییرات اجتماعی، ص ۲۶)

به اعتقاد محمد خلیفه، تحول به سلسله ای از تغییرات کیفی تدریجی و مرتب و با ارتباط منطقی گفته می‌شود. (خلیفه، ص ۴۲) از این رو، نسبت و رابطه‌ی این دو، عام و خاص است به این معنا که هر تحوّل تغییر است اما هر تغییری نمی‌تواند تحوّل باشد.

حضرت (علیه السلام) در نهج البلاغه ضمن ضمن تذکر به اصل تغییر و تحول در روزگار و حالات آن، دنیا را جای دگرگونی معرفی کرده، تغییر را از حالات طبیعی و ذاتی آن می‌دانند: حالها انتقال، و طأتها زلزال و عزّها ذلّ... (خطبه ۱۹۱) حالش دگرگونی، جای گام‌هایش لرزان و عزتش، ذلت است. در جای دیگری، دگرگونی پذیرفتن دنیا را با تغییر دائمی در ارزشهای اجتماعی افراد توضیح می‌دهند: ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ... وَغَيْرٌ... (خطبه ۱۱۴) آگاه باشید که دنیا سرای دگرگونی است. بی تردید ابعاد مختلف جوامع از جمله ارزشهای آن از شمول قاعده‌ی کلی تحول مستثنی نیست.

به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان، تغییر ارزشها اغلب تحول در سلسله مراتب ارزشهاست تا ایجاد یک ارزش نوین. سلسله مراتب ارزشها تغییر می‌کند، ارزشهای مسلط ضعیف می‌شوند و ارزشهای متحول جای آنها را می‌گیرند. (روشه، ۱۳۶۷ ص ۸۵۱) به هر صورت تحول ارزشهای اجتماعی چه به معنی تولد ارزشهای نوین باشد و چه به معنای تغییر در سلسله مراتب نظام ارزشها، یکی از قوانین مطرح در بحث ارزشهای اجتماعی است.

سخنانی از امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز به قوانین ثابت و حاکم بر تحولات اشاره دارد: «وَاعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا لِمَا بَقِيَ مِنْهَا فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبَهُ بَعْضًا وَآخِرُهَا لَأَحَقُّ

بأولها». از حوادث گذشته تاریخ، برای آینده عبرت گیر، که حوادث روزگار بایکدیگر همانند بوده، و پایان دنیا به آغازش می‌پیوندد. حضرت در بیان دیگری می‌فرماید: «استدلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ» (نامه ۳۱) با آنچه در گذشته دیده یا شنیده‌ای، برای آنچه که هنوز نیامده، استدلال کن، زیرا تحولات و امور زندگی همانند یکدیگرند. در نظر امام (علیه السلام) اموری که "اشباه" یکدیگرند بی قانون و حادثه ای نبوده بلکه قوانین دقیقی برای آن وجود دارد. به تعبیر دیگر در خصوص ارزشهای اجتماعی و تحول آنها رخ دادهایی نظام دار است و در صورتیکه در هر جامعه ای در طول روزگار، با فراهم آمدن شرایط آن، نتیجه ای قابل پیشبینی برای آن وجود دارد. امام این موضوع را از زوایای دیگری هم مطرح نموده اند:

« فَأَعْتَبِرُوا بِحَالِ وَكَلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ (عليهم السلام) فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأَمْثَالِ » (خطبه ۱۹۲) از حالات و زندگی فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق و فرزندان یعقوب عبرت گیرید، زیرا حالات ملتها یکسان و درصفت و رفتار با همدیگر همانند است. امام (علیه السلام) می‌فرماید:

وَأَنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً (خطبه ۱۸۲) همانا برای شما در تاریخ قرون گذشته، درس‌های عبرت فراوانی وجود دارد. در این بیان امام، مردم به دقت در سرنوشت آنها و عبرت‌گیری از عاقبت کارشان دعوت شده‌اند. حضرت صریحاً، دائمی بودن تحول و تغییر را ذکر می‌کنند و به مردم هشدار می‌دهند که همچون گذشتگان در معرض تغییر و تحولند:

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِيْنَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِيْنَ، لَا يَعُودُ مَا قَدْ وُكِيَ مِنْهُ، وَلَا يَبْقَى سِرْمَدًا مَا فِيهِ. آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ، مُتْسَابِقَةٌ أُمُورُهُ مُتْظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ. (خطبه ۱۵۷)

بندگان خدا، روزگار بر باقیمانده‌گان همانگونه می‌گذرد که بر پیشینیان گذشت. آنچه از آن گذشته باز نمی‌گردد و آنچه در آن است جاویدان نمی‌ماند. آخرین کارش همچون اولین کار اوست. کارهایش شبیه یکدیگر و نشانه‌هایش روشن و آشکار است.

امام (علیه السلام) عقیده دارد که جریان روزگار برای نسل حاضر درست مانند جریان آن بر پیشینیان است و کارها مشابه یکدیگر انجام می‌گیرد، و این به معنی تکرار تاریخ

است. اما در عین حال خاطر نشان می سازد که آنچه در گذشته اتفاق افتاده، به همان صورتی که بوده بازمی گردد و جزئیات قابل بازگشت نیست "لایعود ما قد ولی منه" اما در کلیت قضیه، جریانهای عمومی حاکم بر تاریخ که طبق سنتهای محتوم الهی اتفاق می افتد نه تنها قابل بازگشت هستند، بلکه تکرار مجدد آنها حتمی است.

در جای دیگر نهج البلاغه خطاب به مردم می فرماید:

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلٍ مَنْ قَدَمَصَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا، وَأَعَمَّرَ دِيَارًا، وَأَبْعَدَ آثَارًا، أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً، وَرِيَاخُهُمْ رَاكِدَةً وَأَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً، وَدِيَارُهُمْ خَالِيَةً، وَآثَارُهُمْ عَاقِيَةً. (خطبه ۲۲۶) بدانید ای بندگان خدا شما و آنچه در آن هستید از این دنیا، در همان راهی قرار دارد که پیشینیان بودند همانها که عمرشان از شما طولانی تر، سرزمینشان آبادتر و آثارشان از شما بیشتر بود. صداهایشان خاموش و نیروهایشان بی اثر و اجسادشان پوسیده و سرزمینشان خالی و آثارشان مندرس شده است.

در این خطبه که امام در مقام موعظه با مردم سخن گفته است این حقیقت را متذکر می شود که نسل امروز به همان روال نسل دیروز زندگی می کند و بر اینان همان خواهد رفت که بر آنان رفته بود. بنابراین باید از تاریخ پند گرفت و عبرت آموخت و با استفاده از قوانین کلی حاکم بر تاریخ که به طور مداوم تکرار می شود، به نفع خود و جامعه استفاده کرد و با نگرشی حکیمانه به سنتهای الهی در تاریخ و با بررسی درست موفقیت فعلی خود، از آنچه شده است به سوی آنچه باید باشد ره گشود.

بنابر این اصل تحول در ارزشهای اجتماعی از دیدگاه امام، اصلی واقع شده و نیز واقع شدنی است. به تعبیر دیگر اصل تحول در ارزشهای اجتماعی به نوعی اصلی قانونمند است. اما سوال این است که چه قانونی بر تغییر و تحول ارزشهای اجتماعی حاکم است؟ جا به جایی در سلسله نظام ارزشهای اجتماعی یا تحول ماهیتی آنها؟

برای روشن شدن موضوع برخی از بیانات امام در خور تأمل است، امام در اشاره به

نمونه ای از تحول در ارزشهای اجتماعی می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي ذَهْرٍ عُنُودٍ وَ زَمَنٍ كُنُودٍ يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِينًا وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُورًا لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَ لَا نَخَوْفُ قَارِعَهُ حَتَّى تَحُلَّ بِنَا. (خطبه ۳۲) ای مردم، در روزگاری کینه‌توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمتها، صبح کرده‌ایم، که نیکوکار، بدکار به شمار می‌آید، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید، نه از آنچه می‌دانیم بهره می‌گیریم، و نه از آنچه نمی‌دانیم، می‌پرسیم، و نه از هیچ حادثه مهمی تا به ما فرود نیاید، می‌ترسیم.

امام (علیه السلام) در این قسمت از تحول در چند ارزش اجتماعی خبر می‌دهند:

- نیکوکار در جامعه، زشت کار و بدکار به حساب می‌آید.
 - زمینه‌ی اجتماعی افزایش ستم برای ستمکار مناسب شده است.
 - ازدانش و آگاهی سودی به دارنده اش نمی‌رسد.
 - آنها که نمی‌دانند بدنبال دانستن نیستند.
 - مردم نگران پی آمدهای منفی ویژگیهای اجتماعی ذکر شده نیستند.
- در تعبیر دیگری می‌فرماید: لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْعَدْرَ كَيْسًا وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَيَّ حُسْنُ الْحِيلَةِ (خطبه ۴۱)
- امروز در محیط و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را، زیرکی می‌پندارند، و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می‌خوانند.
- تحول ارزش اجتماعی صداقت و درست کاری به فریب و حيله گری.
 - تثبیت فریب کاری بعنوان یک ارزش اجتماعی.
 - پذیرش اجتماعی فریب و حيله به عنوان زیرکی و تدبیر.
- بیان دیگری از امام (علیه السلام) در خصوص اصل تحول ارزشهای اجتماعی چنین است:

وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللَّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ
وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ، أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْأَدْمَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ
وَسَائِبُهُمْ آئِمٌ، عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَارِئُهُمْ مُمَادِقٌ لَا يُعْطَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَلَا يُعُولُ

عَنِّيهِمْ فَفَيْرَهُمْ (خطبه ۲۳۳) شما را رحمت کند! بدانید در زمانی قرار گرفته‌اید که گوینده حق کم است و زبان از گفتار راست عاجز و گنگ، و حق جویان خوارند، مردمش همدم گناه و همگام سستی و تنبلی‌اند، جوانشان بد اخلاق، بزرگسالانشان گنهکار، عالیشان منافق، و دوستان در دوستی خیانتکارند. نه کوچکشان بزرگسال را احترام می‌کند: و نه ثروتمندشان زندگی مستمندانشان را تکفل می‌نماید.

در این بیان امام جنبه‌هایی از تحول ارزشها تصویر شده است:

- اندک شدن گویندگان حق.
- خواری طالبان حق، به جای عزتمندی آنها.
- گرایش مردم به گناه، به جای اجتناب از گناهان.
- سستی و تنبلی، به جای تلاش و کوشش.
- بد اخلاقی جوانان، به جای خوش خلقی آنها.
- گناهکاری بزرگسالان، به جای پرهیزکاری آنان.
- دورویی عالمان، به جای صداقت و یکرنگی آنها.
- خیانت در دوستی‌ها، به جای امانت در دوستی‌ها.
- عدم احترام کوچکترها به بزرگترها، به جای احترام به آنها.
- اجتناب اغنیا از یاری مستمندان، به جای دستگیری از آنها.

با دقت نظر در بیانات امام درباره‌ی تحول ارزشهای اجتماعی در زمان آن حضرت معلوم می‌گردد که تحول ارزشهای اجتماعی در جوامع به چند صورت رخ می‌دهد:

الف: با تغییر در قضاوت ارزشی مردم " يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا "

ب: با تغییر در ماهیت ارزشها " اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدَرَ كَيْسًا "

ج: با تغییر در نظام ارزشها " لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ "

نکته:

لازم به تذکر است که چنانکه ملاحظه شد در دیدگاه الهی و تکاملی امام تحول ارزشهای اجتماعی بدون جهت‌گیری ارزشی نمی‌تواند باشد، مقصود از جهت‌گیری ارزشی

این است که افراد در جامعه به طرف کدام ارزشها تمایل بیشتری نشان می‌دهد، مثلاً ارزشهای مادی برای آنها اهمیت بالاتری دارد یا ارزشهای غیر مادی. ارزشهای اخلاقی در نظر ایشان جایگاه والاتری دارد یا ارزشهای غیر اخلاقی، بطور کلی ارزشهای مثبت و منفی که افراد بر اساس آنها تفکر خود را بنا نهاده و کنشهای آنها بر این مبنا صورت می‌گیرد، جهتگیری ارزشی می‌توان نامید. البته طرح این بحث که تغییرات اجتماعی چه جهتی را طی می‌کنند در فلسفه تاریخ است. برخی از صاحب نظران هم چنین نظری را تایید نموده‌اند:

- جهت تغییر ارزشهای اجتماعی ممکن است مثبت، یعنی روز به روز افراد جامعه بیشتر به ارزش‌های الهی، انسانی و هنجارهای اخلاقی پایبند شوند و امکان دارد جهت‌گیری این تغییر منفی و پشت پا زدن به اصول و ارزشها الهی، انسانی و هنجارهای اخلاقی باشد. (وثوقی، ۱۳۷۰ص ۲۶)

- ارزش‌ها دو جهت دارد: مثبت و منفی. (محمد خلیفه، ص ۵۴)

نتیجه:

در دیدگاه امام علی (علیه السلام) که شرایط مطلوبی برای جامعه ترسیم می‌کنند و صلاح و سعادت جامعه را در تحقق ویژگی‌های خاص ارزشی می‌بینند، توجه و تعیین جهت تغییرات جامعه لازم و ضروری است. حضرت ضمن اینکه اصل تحولات و تغییرات ارزشی جامعه را در همه‌ی زمانها ممکن می‌دانند اما صرفاً در یک جهت تکاملی یا انحطاطی قلمداد نمی‌کنند، بلکه در نظر آن حضرت جوامع انسانی به تناسب شرایطی که در هر زمان دارند، سیری رو به کمال و یا زوال طی می‌کنند و این موضوع در تاریخ ممکن است تکرار شود. از مجموع بیانات امام چنین استنباط می‌شود که رخدادهایی که در ظرف زمان به وقوع می‌پیوندد اشباه و نظائر یکدیگرند و این موضوع به معنای قانونمندی آنها در تکرار پذیری است. علاوه بر آن تحول در ارزشهای اجتماعی به چند صورت رخ می‌دهد: ۱- با جا به جایی در نظام ارزشهای اجتماعی ۲- با تغییر در قضاوت ارزشی مردم ۳- تحول در ماهیت ارزشها یا اجتماعی

نسبیت و اطلاق در ارزشهای اجتماعی

مفهوم نسبی بودن ارزشها این است که ارزش یابی ارزشها صرفا بیانگر خواست و نظر اعتبار گوینده و معتبر خاصی است که ممکن است از فردی تا فرد دیگر متفاوت باشد. به عبارتی، تفاوت ما بین ارزشهای مطلق و نسبی، تفاوت ما بین عینی بودن (objective values) و ذهنی (subjective values) شخصی بودن ارزشهاست. با فرض عینی بودن ارزشها، می توان به ثبات ارزشها، همچنین به فرافردی - فرا اجتماعی و فرا زمانی - فرامکانی بودن ارزشها پی برد. بر خلاف ارزشهای ذهنی - شخصی، آن دسته از ارزشهایی است که صرف نظر از اعتبار، توسط معتبر خاصی و یا صرف نظر از شرایط زمانی و مکانی خاصی، خود به خود و به صورت ذاتی ارزش محسوب می گردند، این در صورتی است که ارزشهای مبتنی بر نظر و پسند و قبول اعتبار کننده ی خاص ممکن است در همه ی موارد ارزش تلقی نگردند. در فرض نخست ارزشها مطلق و در فرض دوم ارزشها نسبی خواهند بود.

بر اساس برخی دیدگاه ها "ارزشهای اجتماعی در ارتباط با ویژگی های حیات اجتماعی جوامع مختلف نسبی هستند، پدیده ای ممکن است در جامعه ای ارزش و در جامعه ی دیگر ضد ارزش باشد. هم چنین ارزشهای یک جامعه ممکن است از یک قشر به قشر دیگر متفاوت بوده یا حتی متضاد باشد. مثلا اخلاق، رفتار، ذوق و سلیقه، سبک زندگی کارگر، کارمند و سرمایه دار متفاوت است و در طول زمان تطور می یابد. یا پدیده ای در یک دوره از تاریخ ارزش شناخته شده و در دوره ای دیگر نامطلوب و بی ارزش باشد." (وٹوقی، ص ۱۸۹) به اعتقاد روشه، ارزشها نسبت به زمان و مکان متغیرند و به عبارتی نسبی هستند، لذا در زبان جامعه شناختی، ارزشهای مطلق و جهان شمول وجود ندارد. (روشه، کنش اجتماعی، ص ۱۳۶۷ ص ۷۶)

اگرچه، جامعه شناس ارزشهایی را مطالعه می کند که ثابت و مطلق نیستند و بنابر این نسبیت و تغییر از اساسی ترین جوانب این نوع بررسی ها هستند، هر چند که از نظر فلاسفه و علمای اخلاق چنین ارزشهایی ممکن است وجود داشته باشند.. (محسنی، ص ۱۳۷۴ ص ۲۱۸)

از نظر اندیشمندان فلسفه اسلامی، ارزش‌ها یک سلسله اصول کلی، ثابت و مطلق اند که تحت هیچ شرایطی تغییر نمی‌کنند، اما مصداق آنها تغییرپذیر است. از این منظر ملاک کلی ارزش اخلاقی، مصلحت عمومی فرد و جامعه و مصلحت واقعی انسان است. یعنی هر چیزی که موجب کمال واقعی انسان است، نه چیزی که دلخواه افراد و مورد خوشایند آنهاست. البته اگر ملاک اصلی ارزش در اسلام، کمال‌نهایی است، مصداق آن قرب الهی است. در نظام اسلامی، هدف کسب رضای خداست. در این نظام، ارزشها نه کاملاً مطلق و ثابت اند که در هیچ شرایط زمانی و مکانی تغییر نکنند و نه اینکه همیشه تابع شرایط زمانی و مکانی باشد، بلکه اصول آن ثابت و مصداق‌ها متغیراند. (یزدی، ۱۳۶۷ ص ۲۳۰) در اینگونه موارد (ارزشها)، ارزشها مطلق هستند و آنچه نسبی است مصادیق آنها می‌باشد. (حامد مقدم، ص ۴۹۳)

برخی نیز قائل به تفصیل بوده معتقدند: نمی‌توان اظهار داشت که تمامی ارزشها در همه‌ی موارد و شرایط یکنواخت، ثابت و مطلق هستند، همچنانکه نمی‌توان گفت تمامی ارزشها در همه‌ی موارد و شرایط متغیر و نسبی می‌باشند... برخی از ارزشها (بسته به نوع ارزش و خاستگاه آن)، غیر قابل تحویل و تحول می‌باشند و از زمان صدورشان از جانب شارع، در مجموعه‌ی ارزش‌های برخاسته از دین، و یا از زمان کشف و درکشان توسط عقل، در مجموعه‌ی ارزشهای بر گرفته از فطرت، بصورت یکنواخت ثابت مانده‌اند و هیچ‌گاه در معرض تغییر پذیری و یا فساد پذیری قرار نمی‌گیرند. این در صورتی است که برخی دیگر از ارزشها اینگونه نیستند، بلکه از زمانی تا زمان دیگر و از قومی تا قوم دیگر و یا از شرایطی تا شرایط دیگر در تغییر و اختلاف و نوسان می‌باشند. در دایره‌ی ارزشها به ویژه ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و انسانی به ارزشهایی بر می‌خوریم که اصیل می‌باشند، همچنان که ممکن است ارزشهایی را در بیابیم که تابع قرار دادها و سنتهای یک جامعه و یا گروه خاص انسانی هستند. (رهنمایی، ۱۳۸۵ ص ۸۲-۸۳)

در دیدگاه امام (علیه السلام) اصول ارزشهای اجتماعی همواره ثابت و مطلق هستند، امام در خطبه‌ی در تقبیح نسبی دانستن اصول ارزشی می‌فرماید: فَيَا عَجَبًا! وَمَا لِي لَا

أَعْجَبُ مِنْ خَطَاٍ هَذِهِ الْفِرْقِ... الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، (خطبه ۸۸) شگفتا! چرا تعجب نکنم؟ از خطا و اشتباه این گروهها... نیکی در نظرشان همان است که خود نیک می‌شمارند، و منکر و زشتی آن است که خود منکر بشمارند. معنای این فرموده ی امام این است که اصول ارزشیها که در قالب معروف و منکر بیان می‌شوند، هیچگاه تغییر نمی‌کنند در همه ی زمانها و مکانها معروف باید معروف و منکر باید منکر باشد. بنابر این اصول ارزشها نسبی نیستند و نباید به میل و خواست افراد تحلیل و تفسیر شوند.

عوامل تحول در ارزشهای اجتماعی

چنانکه گفته شد "تحول" از قوانین حاکم بر ارزشهای اجتماعی است، امام در نهج البلاغه دلایل عمده ی این تحولات را این چنین متذکر شده اند:

الف - تغییر در شرایط و محیط زندگی

از جمله عوامل مهم در تغییرات ارزشهای اجتماعی بشمار می‌روند «شرایط و غیر عادی ممکن است سبب شود که ارزش بطور ناگهانی مورد تاکید قرار گیرد و یا ارزشی دچار بی‌اعتنایی و فراموشی شود. چنین شرایطی می‌تواند ناشی از تغییر در محیط زندگی باشد که توجه ما را به ارزش خاص جلب می‌کند.» (محسنیان راد، ۱۳۷۵، ص ۳۷)

این مسئله در قرون بعدی بوسیله ابن خلدون در مقدمه و منتسکیو در کتاب روح القوانین مشروحا مورد بررسی و پذیرش قرار گرفته، امروز هم مانند یک کاملاً علمی مورد توجه مردم شناسان و جامعه شناسان قرار گرفته است. مطلبی که بایستی در این مبحث مورد دقت قرار بگیرد اینست که تأثیرات محیط طبیعی اگر چه اصول بنیادین طبیعت انسان را مانند اندیشه و اراده دگرگون نمی‌سازد، ولی آداب و رسوم و قوانینی را به وجود می‌آورد که می‌توانند شئون حیات مردم را رنگ آمیزی و توجیه نمایند. (جعفری، ۱۳۷۶ ج ۳ صص ۱۷۰-۱۷۱)

به عنوان مثال امیر المؤمنین (علیه السلام) ارتباط ارزشهای اجتماعی مردم بصره را با محیط طبیعی آنها بیان فرموده‌اند: أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، خَفَّتْ عُقُولُكُمْ،

وَسَفِهَتْ حُلُومَكُمْ، فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ وَأَكْلَةٌ لِأَكِلٍ، وَفَرِيَسَةٌ لِصَائِدٍ (خطبه ۱۴)

زمین شما نزدیک به آب و دور از آسمان است. عقول شما سبک و رؤیاهای آرزوهایتان بی اصل است. پس شما نشانه گاه هر تیر انداز، و لقمه هر خورنده، و شکار هر حمله کننده‌ای هستید. (خطبه ۲۶)

در این قسمت امام از تاثیر محیط جغرافیایی و محیط طبیعی بر اندیشه‌ها و حالات انسان سخن گفته و ویژگیهای محیط زندگی را در کنار رفتارمورد تاکید قرار داده اند.

در بیان دیگری امام (علیه السلام) می فرماید:

أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنْبِخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشِنَ وَ حَيَاتٍ صُمِّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ الْأَثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ (۱) به هنگام بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شما گروه عرب دارای بدترین دین و در بدترین جامعه زندگی می کردید، در میان سنگ‌های سخت، و مارهای ناشنوا سکنی داشتید، آبهای تیره می آشامیدید، و غذای خشن می خوردید، و خونهای یکدیگر را می ریختید، و از خویشاوندان خود قطع رابطه می نمودید، بت‌ها در میان شما (برای پرستش) نصب شده، و گناهان و انحراف‌ها سخت‌به شما بسته بود. نکاتی که امام در این بخش بطور مشخص مورد تاکید قرار داده است عبارتند از:

- زندگی در بین سنگهای سخت و جانوران

- نوشیدن آبهای تیره و نامناسب

- خوردن غذاهای سخت

- خونریزی و قطع رحم

- بت پرستی و فساد و گناه

آنچه در کل از فرمایشات امام استفاده می شود این است که بین محیط زندگی انسانها و موضوعاتی مانند اخلاق، عقلانیت، عقاید و باورها و آداب اجتماعی آنها ارتباط مستقیمی وجود دارد که در نهایت ارزشهای اجتماعی آنها را تحت تاثیر خود قرار می دهد.

نظیر همین موضوع در بیان دیگر امام (علیه السلام) مطرح شده است: «أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَاؤُكُمْ رُغَاقٌ... بِلَادُكُمْ أَنْتُمْ بِلَادِ اللَّهِ تُرْبُهُ أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَ أَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ (خطبه ۱۳)

شهرهای شما دارای کثیف‌ترین زمین در شهرهای خداوندی است نزدیک‌ترین شهر به آب و دورترین آنها از آسمان، در این بیانات هم امام ویژگیهای محیط زندگی را در کنار رفتار نامناسب اعراب یاد آور می‌شوند. در این فرموده هم امام به بیان دیگری بر تاثیر محیط زندگی بر ارزشها تاکید نموده اند. علامه ی جعفری (ره) می‌فرمایند: این مسئله یکی از جالب‌ترین مسائل علمی در جامعه شناسی است که تأثیر محیط طبیعی را در وضع روانی مردم با وضوح کامل مطرح کرده است. این یکی از دلایل روشن است که واقع‌نگری اسلام را اثبات می‌کند و تفسیر طبیعی موجودیت انسانی را بطور رسمی، از معارف ضروری قلمداد می‌کند.

ب- دین

دین نقش تعیین کننده ای در حیات اجتماعی دارد، دین علاوه بر اصلاح جهان بینی بشر و پاسخ به دغدغه های ذهنی انسان در خصوص ارزشهای فردی و اجتماعی کار کردهای اساسی دارد. در حقیقت دین سرچشمه ی جوشان ارزشهای فردی و اجتماعی است و آنها را از یک منبع مقدس به افراد عرضه می‌کند، و با طرح فرمانهای اخلاقی و اندرزهای اجتماعی سلسله ای از ارزشهای فردی و اجتماعی متعادل و هدفمند را ارائه می‌کند. هرچند برخی معتقد باشند که این جامعه است که تعیین کننده ارزشها محسوب می‌شود و فرد الگوی رفتاری خود را از جامعه می‌گیرد و خداوند نقشی در تعیین الگوهای رفتاری ندارد. (ر.ک. مجموع مقالات سیری در اندیشه های دفاعی امام خمینی (ره) ج ۲، ص ۲۲۵) در کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ادیان، بخصوص دین مبین اسلام، به عنوان یکی از زمینه های مهم پیدایش ارزشهای اجتماعی یاد شده است:

«أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بَعْرَتَهُ وَ وَضَعَ الْمَلَلَ بَرْفَعِهِ وَ اهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكَرَامَتِهِ وَ خَذَلَ مُحَادِّثِهِ بِنَصْرِهِ وَ هَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ»؛ (خطبه ۱۹۸) اسلام با عزتش، دیگر دین ها را خوار و با سربلندیش، دیگر ملت ها را پست و بی مقدار و با ارجمندی اش، دشمنان را بی اعتبار و با

یاری کردنش، مخالفان خود را واگذارد و با استواری پایه اش اساس گمراهی را ویران کرد.

با ظهور دین اسلام و گرایش مردم به آن شناخت مردم از ارزشهای اسلام بیش تر گردیده، تمایل و باور به دیگر ادیان سست تر می شد. در نتیجه در مقابل حرکت تمدن نوپای اسلامی خود را در معرض خطر میدیدند. البته این تا زمانی بود که باورهای دینی مسلمانان، ارزشهای اسلامی و وحدت فکری آنان محفوظ مانده بود؛ زیرا اساساً وقتی محور عقیدتی، که وحدت بخش و انسجام آور است، ضعیف گردد، نمی توان توقع داشت که قوت و شوکت جامعه تداوم یابد. و ارزشهای دین نهاد به قدرت خود باقی بماند.

از طرفی در صورت تغییر ماهوی ارزشهایی که دین زمینه ی رشد آنها را فراهم ساخته بود، ممکن است این کار کرد دین هم ضعیف شود. بعنوان نمونه وجود دستوراتی در متن دین مانند: *وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ* (بقره ۱۹۵) زمینه ی بسیار مناسبی را برای پیدایش، رشد و شکوفایی ارزشهای اجتماعی حول محور "احسان" را با مصادیق متنوع آن در روابط اجتماعی فراهم می آورد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) دین رابه عنوان نخستین، مهمترین و بزرگترین زمینه و بستررویش ارزشهای اجتماعی درجوامع معرفی می کند:

فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَالْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ، فِي بَلَاءِ أَزَلٍ وَأَطْبَاقِ جَهْلِ! مِنْ بَنَاتِ مَوءُودَةٍ وَأَصْنَامِ مَعْبُودَةٍ، وَأَرْحَامِ مَقْطُوعَةٍ، وَغَارَاتِ مَشْنُونَةٍ (خطبه ۱۹۲)

(قبل از بعثت پیامبر) حالت‌هایشان مضطرب و دست‌هایشان به خلاف هم در کار و جمعیت‌هایشان در بلایی سخت و جهالتی استوار پراکنده بود. در زنده به گور کردن دختران و پرستیدن بتان و قطع پیوندارحام و غارت یکدیگر دست و پا می‌زدند.

در این قسمت به بخشی از اوضاع ارزشی قبل از اسلام اشاره نموده است. دین با ارائه ی ارزشهای خود اضطراب احوال را به آرامش، اختلاف را به اتحاد و جهل را به علم بدل نمود و مردم را از زنده به گر کردن دختران نوزاد بر حذر داشته، پیوند با ارحام را توصیه و انسانها را از چپاول و غارت نهی نمود. به این ترتیب سلسله ی جدیدی از ارزشهای

اجتماعی را جایگزین ارزشهای اجتماعی جاهلی کرد. این ارزشهای تازه در مرحله ی بعد، خود زمینه ساز ظهور ارزشهای پسینده ی دیگری می شود. کارکردی که در ادامه این عبارت به قدرت ارزش آفرینی و تغییر ارزشی دین نسبت داده شده، درخور توجه است:

فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَجَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أَلْفَتَهُمْ، كَيْفَ نَشَرْتَ النِّعْمَةَ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَأَسَأَلْتَ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، (همان) پس بنگرید که نعمت‌های خداوند چگونه بر آنان (امت‌های پیشین که به توصیف امام تفرق و ضعف و زبونی داشتند) فرو ریخت، هنگامی که پیامبری بر ایشان برانگیخت، پس آنان را به اطاعت خداوند درآورد و با خواندن به سوی خدا (و ارائه ی ارزشهای دین نهاد) آنان را مؤتلف ساخت، چه سان بالهای نعمت و کرامتش را بر سر آنان گسترانید و جویبارهای آسایش و فراوانی برایشان جاری شد!

دین حق میتواند با کارکرد ارزشی خود سایر ارزشهای منفی و انحرافی را از صحنه ی جامعه و میدان ارزشها به در کند و ارکان گمراهی و جهالت را که اساس ارزشهای منفی و نامناسب است، منهدم کند. با بعثت و ظهور پیامبران، مردم از پراکندگی و اضطراب به سوی همدلی و یگانگی و سیادت اجتماعی هدایت می شوند و گروه های ضعیف و فرودست به ارجمندی و سالاری می رسند. در نهج البلاغه این موضوع را چنین توصیف شده است:

«قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانِ قَاهِرٍ وَ آوَتْهُمْ الْحَالُ إِلَى كَفِّ عَزِّ غَالِبٍ وَ تَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذَوِي مَلِكٍ ثَابِتٍ، فَهَمَّ حُكَاةٌ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ مَلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ وَ يُمضُونَ الْأَحْكَامَ فِي مَنْ كَانَ يُمضِيهَا فِيهِمْ» (خطبه ۱۹۲)

به برکت دین، زندگیشان سامان یافت، در سایه دولتی قوی به عزت رسیدند و کارهاشان استوار گردید و دولتشان نیرومند شد، چنان که بر جهانیان و پادشاهان زمین در این کرانه ها حاکم شدند، کار کسانی را به دست گرفتند که بر آنان حکومت می کردند و بر کسانی فرمان راندند که فرمانبردار آنان بودند. و همه ی اینها در سایه ی تعالیم و

ارزشهای عزت بخشی بود که دین ارائه نموده است.

دین بعنوان با کفایت ترین منشاء ارزش ها، خواست و تمایلات بشر را تحت الشعاع ایده ی نجات بخش خود قرار می دهد... نه تنها ارزشی که دین آفریننده ی آن است معتبر می باشد، بلکه آن دسته از ارزش هایی که انسانها به مقتضای عقل سلیم و فطرت ناب خود به آنها رسیده اند و نسبت به آن پای بند گشته اند، نیز در صورتی که در راستای تامین حکمت الهی و تحقق منویات و مقاصد عالیه ی خداوندی صدور یافته باشند، مورد تایید و امضاء شرع قرار می گیرند و به عنوان ارزشهای امضایی از جایگاه خاصی در نزد دین برخوردار می گردند. (رهنمایی، ۱۳۸۵ ص ۱۸۰)

بنابر این دین هم در مقام تاسیس برخی از ارزشهای اجتماعی و هم در خصوص تایید و تاکید برخی دیگر از آنها، نقش مهمی در هویت ارزشهای اجتماعی جامعه دارد.

ج- حاکمان و فرمانروایان

نقش دولت از سایر عوامل تأثیرگذار در تغییرات اجتماعی برجسته تر است؛ زیرا خطمشی ها و اهداف کلی دولت ها می توانند باعث ایجاد تغییرات وسیعی در سطح جامعه در زمینه های متفاوتی نظیر هنجارها، ارزش ها، گرایش ها و باورداشت ها گردند. (ملوین دفلور، ۱۳۷۰ ص ۲۴۳)

وقتی کارگزاران، برنامه ریزان و مدیران یک جامعه از ارزشهایی دم بزنند که اصولاً به فکر یافتن راه های اجرایی و کاربردی آنها نباشند، به تدریج آن ارزشها ویژگیهای ذیل را پیدا می کند:

۱- کلی و ذهنی شدن

۲- بی خاصیت شدن

۳- ایهام و توجیه پذیری انتفاعی یافتن

۴- خروج ارزشها از دستگاه اعتقادی مردم، بی اعتبار شدن ارزشها

۵- ابزاری برای اغفال و گمراهی فرهنگی و اجتماعی مردم. (امام جمعه، ۱۳۸۷ ص ۱۳)

رهبری و حاکمیت از ارکان اصلی هر جامعه مدنی است که در تحولات و دگرگونی

ارزشهای آن نقش اساسی ایفا می نماید. اقتدار و اختیارات حاکم، او را قادر می سازد تأثیر گسترده ای بر حرکت کلی جامعه و ابعاد ارزشی آن بگذارد. اگر قدرت حاکم با پذیرش فکری و گرایش عاطفی همراه گردد توان تأثیرگذاری او بر جامعه به مراتب، افزون می گردد. در این صورت، اختیارات قانونی و پذیرفته شده حاکم، با انقیاد و تبعیت عمومی همراه می گردد و آثار اجتماعی او را عمیق تر و وسیع تر می سازد. در نتیجه، حاکم یا رهبر علاوه بر نقشی که از موضع رسمی و قانونی ایفا نموده و بر بخش های حکومتی جامعه (و به واسطه آنها بر کل جامعه) اثر می گذارد، مستقیماً نیز توده مردم و اعضای جامعه را تحت تأثیر قرار داده، جهت و مسیر اجتماعی آنان را هدایت و تعیین می نماید. از این رو، قدرت و اقتدار سیاسی حکام در آثار مربوط به تحولات ارزشهای اجتماعی بسیار مهم ارزیابی می شود.

در نهج البلاغه، مطالب فراوانی درباره نقش رهبر و قدرت سیاسی درجریانات اجتماعی و سرنوشت جامعه بیان شده است. امام علیه السلام با تأکید بر اهمیت و ضرورت وجود حاکم در جامعه، به بیان تأثیرات اجتماعی آن و کارکردها، شرایط، ویژگی ها و نوع روابط حاکم با گروه های گوناگون جامعه می پردازد و بخش مهمی از شکل گیری ارزشهای اجتماعی و نظام ارزشی جامعه را در ارتباط با حاکمان و زمامداران می داند.

در نگاه نهج البلاغه، حکام جوامع به دلیل موقعیت و نقش ویژه ای که دارند، خصوصیتی نمادین پیدا کرده اند و الگویی برای حرکت مردم می شوند، این بیان امام (علیه السلام) بسیار قابل تامل است:

«أَمَّا النَّاسُ مَعَ الْمَلُوكِ» (خطبه ۲۱۰) مردم با پادشاهان همراه هستند. الگوگیری مردم نه تنها به دلیل ویژگی نمادین حکام، بلکه همچنین ناشی از خصلت فایده گرایی عموم آدمیان است که به دنبال جلب منافع خود، حرکت اجتماعی و موضع گیری هایشان را تنظیم می نمایند. بنابراین، قهراً مردم آنجا می روند که قدرت تصمیم گیری و تأثیرگذاری متمرکز باشد.

البته گروه های گوناگون مردم منافع خود را به اشکال گوناگون ارزیابی و تفسیر می

کنند، لیکن هیچ گروه و دسته‌ای نیست که به نحوی از انحاء، نیاز به حاکم و حکومت نداشته باشد. لذا، آن حضرت می‌فرماید:

«لَا بَدَأَ لِلنَّاسِ مِنْ امِيرٍ بَرٍّ اَوْ فَاجِرٍ» (خطبه ۴۰) مردم را حاکمی باید، نیکوکار یا جفاکار. در عین حال، ارزش و اهمیت حاکم عادل مورد توجه و تمجید امام قرار گرفته و به برتری او در میان خلق خدا اشاره شده است:

«فَاعْلَمُ اَنَّ اَفْضَلَ عِبَادِ اللّٰهِ اِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى، .. وَ اَنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللّٰهِ اِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ بِهِ،» (خطبه ۱۶۴)

بدان که فاضل‌ترین بندگان خدا امامی است دادگر، هدایت شده و راهبر... و بدترین مردم نزد خدا امامی است ستمگر، خود گمراه و موجب گمراهی.

در کل می‌توان گفت از نظر امام حاکمان نقش و تاثیر کم نظیری در چگونگی ارزشهای اجتماعی جوامع دارند.

در این بیان، نقش حاکم عادل و جائر بیان شده و نتیجه حاکمیت هر یک برای جامعه تشریح شده است. به همین دلیل، حضرت امیر (علیه السلام) بر حساسیت انتخاب رهبر صالح و خطرات حکومت جور تأکید و تأثیر شگرف تغییرات حکومتی بر ارزشهای جامعه را گوشزد می‌نمایند و می‌فرمایند:

اِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ (نامه ۳۳) چون اندیشه سلطان بازگردد زمانه دگرگون شود. معنای این سخن این است که وقتی زمامدار جامعه تغییر کند، ارزشهای جامعه چنان دچار تحول می‌شود که گویا زمانه تغییر کرده است.

ایشان وقتی مالک اشتر را به حکومت مصر انتخاب می‌نمایند و به آن سامان می‌فرستند برای توجیه مصریان درباره اهمیت حکومت و ویژگی‌های حاکم چنین می‌نویسند:

فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرَتْ تَأْلِيْبِكُمْ وَتَأْنِيْبِكُمْ، وَجَمْعَكُمْ وَتَحْرِيْبِكُمْ، وَكَلْتَرَكْتُمْ إِذْ أَيْتُمْ وَوَيْتُمْ (نامه ۶۲)

اگر از حکومت اینان (معاویه و یارانش) بر شما نمی‌ترسیدم، شما را بر نمی‌انگیختم و سرزشتان نمی‌کردم و به فراهم آمدنتان نمی‌خواندم... (و تحریک نمی‌کردم) و آن

هنگام که سر باز زدید و سستی کردید رهاتان می ساختم. آن حضرت در این عبارت، خطرات و مضرات حکومت ناهلان را برجسته نموده است. بنابراین معلوم می شود نوع حکومت و خط مشی، افکار و باورهای حاکم تأثیر و نقش عمده ای بر نظام ارزشهای اجتماعی دارد. هنگامی که حامان و کارگزاران در جامعه خود التزام عملی به ارزشها داشته باشند، طبیعی است که ارزشها در جامعه تقویت شوند و مردم به آنها گرایش پیدا کنند.

دیدگاه امام در باره ارزشهای اجتماعی

در جامعه ارزشهای متنوع اجتماعی با خاستگاه های متعددی وجود دارد، این ارزشها هنگامی که با در نظر گرفتن آموزه های دینی و اخلاقی قضاوت می شوند هم از جهت هویت وجدی و هم از نظر جهت تحولی که دارند، مثبت و یا منفی ارزیابی می شوند. دیدگاه امام در خصوص ارزشهای اجتماعی دین نهادی که ریشه در قرآن کریم و سنت معصومین علیهم السلام دارد و نیز ارزشهای مثبت اجتماعی غیر دین نهاد جامعه، حفظ و احترام به آنهاست.

۱- ارزشهای اجتماعی دین نهاد

بخشی از ارزشهای اجتماعی به تعبیر امام ارزشهایی است که در سنت (چه سنت الهی و چه سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود دارد. آن حضرت خود را احیاء کننده ی آنها می داند: *إِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ... يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَسُنْنَ رَسُولِهِ*، (خطبه ۲۳۴) همانا من از کسانی هستم که... سنتهای خدا و رسولش را زنده می کنند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در وصف پیامبر اکرم می فرماید: *وَوَصَّيْتِي لَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَمُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ* (نامه ۲۳) سفارش من برای شما آنکه به خدا شرک نورزید، و سنت محمد (صلی الله علیه و آله) را تباہ نکنید. *وَسُنَّتُهُ الرَّشْدُ*، (خطبه ۹۴) حضرت احیاء سنت را از وظایف امام مسلمانان دانسته و می فرماید: *أَنَّه لَيْسَ عَلَى الْأُمَمِ إِلَّا... وَالْأَحْيَاءُ لِلْسُنَّةِ*،... (خطبه ۱۰۵) امام و پیشوا وظیفه ای ندارد مگر... و احیای سنت.

مقصود از سنت، سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که محتوایش ارائه صلاح و فساد حیات انسانها در دو بعد مادی و معنوی آن میباشد. (جعفری، ۱۳۷۶ ج ۱۸ ص ۲۶۴)

لَا يُبْنِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدَمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ...
الْمَعَطَّلُ لِلسُّنَّةِ... (خطبه ۱۳۱) آنکس که بر نوامیس، خونها، غنائم، احکام و امامت مسلمانان حکومت می‌کند... نباید که سنت را تعطیل کند.

امام نکاتی را در باره ی سنتها بیان فرموده اند:

- سنتها که شامل ارزشهای دین نهاد است باید حفظ و از تغییر آنها جلوگیری شود، به عبارتی ارزشهای دین نهاد نباید تغییر کنند.

- آن دسته از ارزشهایی که در سنت وجود داشته و متروک شده اند باید احیاء گردد. بنابر این امام بر پایبندی در حفظ و تقویت همه جانبه ارزشهای اجتماعی دین نهاد تاکید فراوان دارند.

۲- ارزشهای مثبت اجتماعی غیر دین نهاد

امام (علیه السلام) در خصوص نقض سنتهای صالحه ای (و ارزشهای آنها) که در بین مردم دایر و منشاء خیر و نیکی است، به مالک اشتر هشدار داده می فرماید:

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ، لَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةَ تَضُرُّ بَشِيءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ بِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا (نامه ۵۳) هرگز سنت پسندیده‌ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده‌اند، و ملت اسلام بآن انس و الفت گرفته و امور رعیت بوسیله آن اصلاح می‌گردد، نقض مکن و نیز سنت و روشی که به سنتهای گذشته زیان وارد می‌سازد احداث نمائیکه اجر، برای کسی خواهد بود که آن سنتها را بر قرار کرده و گنااهش بر توست که آنها را نقض نموده‌ای.... نکاتی که در این فرمان در خور توجه است عبارتند از:

- آن دسته از سنت هایی که بار ارزشی مثبت دارد، از جمله اینکه سبب ایجاد الفت شده و یا امور مردم با آنها به اصلاح گراییده، باید مورد حمایت حکومت اسلامی باشد.

- صرف اینکه سنت ها (آداب و رسوم و ارزشهای اجتماعی) در قبل از برپایی

حکومت اسلامی در بین مردم رواج داشته است، نمی تواند دلیلی بر منفی بودن آنها باشد.

- ثواب و پاداش ارزشهای اجتماعی مثبتی که در جامعه جاری است از آن بنیان گذار آن است همچنانکه گناه تغییر و شکسته شدن آنها بر تغییر دهنده و شکننده ی آنهاست.

- سنت های اجتماعی حامل ارزشهای اجتماعی مثبت و یا منفی هستند.

بنابر این حضرت در کنار تاکید بر ارزشهای اجتماعی دین نهاد بر توجه و حفظ ارزشهای اجتماعی مثبت غیر دین نهاد نیز تاکید دارند.

نکته پایانی:

بخش اعظمی از نهج البلاغه مربوط به طرح و تحلیل امام علی (علیه السلام) در باره ی جنبه های گوناگون مسائل اجتماعی از جمله ارزشهاست. از نظر امام فرآیند ارزشهای اجتماعی موضوعی قانونمند است که در شرایط مشابه قابل تکرار است. ارزشهای اجتماعی با جهت گیری مثبت یا منفی ارزشی، مستمرا در حال تحول هستند لکن اصول ارزشها، چه فردی و چه اجتماعی از نظر نهج البلاغه ثابت است که بنا بر میل و خواست افراد قابل تفسیر و تغییر نیستند. امام در خصوص ارزشهای اجتماعی دین نهاد و نیز ارزشهای اجتماعی مثبت غیر دین نهاد جاری در جامعه، بر این باورند که آنها را باید حفظ، تقویت و به نسلهای بعدی آموزش داد.

تحول در ارزشهای اجتماعی نیز بعنوان یکی از قوانین موضوع، امری اجتناب ناپذیر بوده و تحول ارزشهای اجتماعی متأثر از عوامل متعددی از جمله شرایط زندگی، دین و حاکمان است.

نتیجه‌گیری و اظهار نظر

اگرچه در بررسی تطبیقی موضوع ارزشهای اجتماعی در جامعه‌شناسی و نهج البلاغه، درصد بسیاری از موارد، پس از امام (علیه السلام) دیدگاه‌های آن حضرت از سوی جامعه‌شناسان طرح و تایید شده است، لکن وجوه تمایز قابل توجهی هم بین آنها وجود دارد. بنابر این به پژوهندگان گرانمایه‌ی بعدی پیشنهاد میگردد:

- وجوه تمایز و تشابه دیدگاه‌های جامعه‌شناختی امام و جامعه‌شناسان در باره‌ی ارزشهای اجتماعی تحقیق شود.

- زمینه‌ها و عوامل تحول ارزشها، خصوصا ارزشهای اجتماعی در تطبیق با سایر علوم مانند روان‌شناسی مورد بررسی قرار گیرد.

- موضوع ارزشهای اجتماعی در سایر بیانات امام از میان جوامع حدیثی نیز بررسی و تحقیق شود.

- در باره‌ی هر یک از موضوعات مطرح شده در خصوص ارزشهای اجتماعی در این پژوهش، مانند چگونگی تاثیر محیط بر تحول ارزشهای اجتماعی، تحقیق مستقلی صورت پذیرد.

- موضوع ارزشهای اجتماعی بصورت تطبیقی بین قرآن کریم و نهج البلاغه پژوهش شود.
- در خصوص فرآیند ارزشهای اجتماعی از دیدگاه کتب آسمانی بصورت تطبیقی تحقیق شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ۱- اردستانی، محمد رضا، زمستان، ۱۳۷۵ پژوهشی در ارزشهای اجتماعی، فصلنامه مصباح
- ۲- امام جمعه، فرهاد، بهار و تابستان ۱۳۸۲ تحلیل جامعه شناختی از قرآن با تاکید بر رهیافت، اراک، فصلنامه صحیفه مبین
- ۳- اینگلهارت، رونالد، ۱۳۷۳ تحول فرهنگی در جامه ی صنعتی پیشرفته، ترجمه ی مریم وتر، انتشارات کویر
- ۴- بابایی، عبدالله، ۱۳۷۲ ارتباط ارزش های انسانی، تهران، انتشارات دستان
- ۵- بیرو، آلن، ۱۳۶۶ فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه ی باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان
- ۶- جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۶، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۷- جمشیدی، سید محمد رضا، (بهار و پاییز ۱۳۶۸) ارزش و ارزش شناسی، تهران، فرهنگ کتاب
- ۸- روشه، گی، ۱۳۶۷ کنش اجتماعی، ترجمه ی هما زنجانی زاده، مشهد، آستان قدس رضوی
- ۹- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰ دائرةالمعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران
- ۱۰- سیری در اندیشه های دفاعی امام خمینی (ره) ج ۲، ۱۳۷۷ مجموع مقالات، تهران، انتشارات نیروهای مسلح
- ۱۱- شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۴ ترجمه نهج البلاغه، چاپ هشتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۲- دشتی، محمد، ۱۳۸۷ نهج البلاغه، قم انتشارات موسسه تحقیقاتی امیر المومنین
- ۱۳- قرائی مقدم، امان الله، ۱۳۷۴ مبانی جامعه شناسی، تهران، انتشارات ابجد
- ۱۴- گی دز، آنتونی، ۱۳۷۳ جامعه شناسی، ترجمه ی منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴. ق بحارالانوار، بیروت، مؤسسه ی الوفاء
- ۱۶- محسنی، منوچهر، ۱۳۷۴ جامعه شناسی عمومی، تهران، انتشارات طهوری
- ۱۷- محسنیان راد، مهدی، ۱۳۷۵ انقلاب، مطبوعات و ارزشها، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

- ۱۸- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۲ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی
- ۱۹- محمد خلیفه، عبد الطیف، ۱۳۷۸ بررسی روان شناختی تحول ارزشها، ترجمه دکتر سید حسن سیدی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۲۰- ملوین و فلور و...، ۱۳۷۰ مبانی جامعه‌شناسی، اقتباس حمید خضر نجات، شیراز، دانشگاه شیراز
- ۲۱- مینار، ال، ۱۳۵۱ شناسایی و هستی، ترجمه ی دکتر علی مراد داودی، تهران، انتشارات کتابفروشی دهخدا
- ۲۲- نیک گهر، عبدالحسین، ۱۳۶۹، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، رایزن
- ۲۳- وثوقی، منصور نیک خلق علی اکبر، ۱۳۷۰، مبانی جامعه‌شناسی کبیری، تهران.

Archive of SID